

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن آلمان

تلفون نامه

در حالت حمام کردن

تلفون کردم و حمام بودی
که غافل از من بدنام بودی
شگفته غنچه ای در بین گلها
ز عطر تن به استشمام بودی
خل ، آینه از دیدار پیکر
بسی خوش هیکل و پدram بودی
به دامت صید گشت آخر دل من
صدف دندان و زرین کام بودی
به لبخندی ، نمودی فتح عالم
جهانی همچومن ، سرسام بودی
گهی با نغمه عشق و محبت
به شست و شوی و استحمام بودی
گهی با خنده و گاهی تبسم
گهی صیاد و گاهی دام بودی
گهی با صورت و با گیسوانت
گهی روز و گهی هم شام بودی
گهی با کیسه و با لیف و سابون
نوازشگر به آن اندام بودی
گهی در بین کف چون شعله عشق
که آتشفام و هم گلفام بودی

گهی با عشوه و ناز و کرشمه
 شرابِ ناب ، اندر جام بودی
 گهی با آبِ گرم و گاه با سرد
 که هم آغاز و هم انجام بودی
 گهی با پیکرِ لرزان و عریان
 به احیای همه اجسام بودی
 گهی با شانه بر زلفانِ شبرنگ
 به آزارِ منِ بدنم بودی
 گهی با حولهٔ ناز و نزاکت
 پیِ خشکیدنِ اندام بودی
 گهی با جامه و تن پوشِ حمام
 که مغزِ پسته و بادام بودی
 گهی با حُلّهٔ نشوّت به حجله
 گهی زائرِ گهی احرام بودی
 گهی چون آتشِ سوزندهٔ شوق
 به وصلِ عاشقان پیغام بودی
 گهی مرهمگذارِ زخمِ دلها
 دمِ عیسا ، دران هنگام بودی
 نمازی گر به محرابِ جمالت
 گهی معبد ، گهی اصنام بودی
 ز زکاتِ جمالت گاه گاهی
 به مسکینان پیّ انعام بودی
 به دل بردن چنان استادِ ماهر
 گهی وحی و گهی الهام بودی
 کنون بی پرده گویم حرفِ دل را
 ز بس خاموش و هم آرام بودی
 اگر لب را گذاری بر لبِ من
 عسل ، قند و شکر در کام بودی
 به آغوشِ محبت گر فشاری
 تسلیِ دلِ ناکام بودی
 ز موجِ ساحلِ بحرِ وجودت
 گهر های معادن ، خام بودی
 که از لُؤ لُؤ و مرجان ها و یاقوت
 به یک اکرام و یک ابرام بودی
 همینجا نقطه ها از شرم و از ترس
 مبادا بر منت دشنام بودی

عوض کردم خط السیرِ قلم را
که خود ارقام و هم اقلام بودی
نمی دانم چرا؟ مغرورِ سرکش
که بی دانه به دامن رام بودی
به وصفت «نعمت» گستاخ، شعری
رقم کرد، گرچه خود فرزام بودی